

# مقابله با وام‌های مشکل‌دار

## در منطقه در حال انتقال اروپا\*

ترجمه و تلخیص: کامران سپهری

### سراغاز

بیش از دو سال است که بحران مالی جهانی به حوزه کشورهای در حال انتقال رسیده است. اگرچه آثار وام‌های رهنی درجه دو (۱) فوراً به بانک‌های اروپایی غربی سرایت نمود، اما سرایت آن به بازارهای نوظهور با تأخیر صورت گرفت. در مارس ۲۰۰۸ فقط چند کشور قزاقستان، کشورهای حوزه بالکان، و تعداد کمی از کشورهای جنوب شرقی اروپا درگیر آن بودند، ولی پس از عمیق شدن بحران در سپتامبر ۲۰۰۸، این بحران به سرعت تمام منطقه را فرا گرفت و منجر به چنان کاهشی در تولید گردید که در ۲۰ سال گذشته، یعنی زمانی که دوران انتقال شروع شد، سابقه نداشت.

در این مقاله سعی می‌شود تا چگونگی تأثیر بحران بر کیفیت اعتباری منطقه بررسی و نتیجه‌گیری شود که گرچه بحران منشأ خارجی داشته، اما سطح نگران‌کننده وام‌های مشکل‌دار، ناشی از ضعف و آسیب‌پذیری داخلی بوده است. شایان ذکر است که اغلب مسایل بدهی‌های معوق منطقه، مشابه کشورهای غربی بوده است، یعنی هر دو ناحیه در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۱ با ویژگی و فور نقدینگی، نرخ‌های پایین بهره، سهولت شرایط اخذ وام، رشد بسیار سریع میزان اعتبارات، و در برخی موارد هم با حباب قیمت دارایی‌ها رو به رو بوده‌اند. با وجود تفاوت‌های آشکار، تشابه زیادی میان وام‌گیرندگان کالیفرنیا و وام‌گیرندگان حومه نشین (بدون درآمد، شغل و سرمایه) و گله‌داران بدهکار مغولستان دیده می‌شود. به عبارت دیگر، هر دو گروه، قربانی دوران خوشبینی و سهولت بیش از حد شرایط اخذ وام هستند.

### سابقه و منشأ وام‌های مشکل‌دار

اکنون در میانه سال ۲۰۱۰ که نشانه‌های بهبود اقتصادی (هر چند ضعیف و نامتعادل) در بخش عظیمی از جهان آشکار گردیده، بسیاری از اقتصاددانان و سیاستگذاران در پی یافتن این هستند که بینند خطا در کجا بوده است؟ در این رابطه دیده شده است که بحران، عمدتاً ناشی از طولانی بودن دوران با بهره اندک، فعالیت زیاد از طریق تبدیل به اوراق بهادار نمودن



نبود نهادهای کارآمد در مغولستان، به این معنا بود که بسیاری از روستاییان از چندجا وام مصرفی بگیرند و ...

دارایی‌ها و سهولت بیش از حد شرایط اخذ وام تحت نظارت بانکی ضعیف بوده است. این شرایط، اثر یکدیگر را تشدید می‌نمایند. دوران قبل از بحران دارای ویژگی نرخ رشد با ثبات و نرخ‌های بهره پایین بوده است. این امر به بانک‌های مرکزی اجازه داد تا نرخ بهره خود را پایین نگهدارند که خود سبب تقویت رشد اقتصادی گردید. نرخ بهره اندک، سبب افزایش تقاضای وام و اعتبار و افزایش ارزش وثیقه‌های خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی گردید. بالا بودن ارزش وثیقه‌ها هم باعث شد که بانک‌ها تمایل بیشتری به اعطای وام پیدا کنند، زیرا ریسک مشتریان به واسطه وثیقه‌های ارزان‌تر آنان، کمتر شده است. علاوه بر این روش‌های مبرهن سیاست پولی، روشن شده است که نرخ بهره پایین و سهولت اخذ اعتبار بانکی، بانک‌ها را راغب می‌نماید که ریسک پذیرتر گردند. برای این سخن دلایل زیادی وجود دارد. در شرایط نرخ بهره پایین، بانک‌ها

\*In the Wake of the Crisis: Dealing with Distressed Debt Across the Transition Region – By Ralph De Hass and Stephen Knobloch, Working Paper No. 112, European Bank for Reconstruction and Development.



به نظر می‌رسد که روش متمرکز در آسیا موفق بوده است.

دریای بالتیک) مقامات نظارتی بانک‌ها از سال ۲۰۰۷ شروع به تشدید نسبت وام به ارزش نمودند. سایر اجزای زیربنایی اعطای وام نیز فراموش شده بود، به ویژه دفاتر ثبت رسمی اعتبارات. این بدان معنی بود که بانک‌ها نمی‌توانستند سابقه نکول و یا رد اعطای وام‌های قبلی متقاضی وام را بررسی نمایند. در برخی از کشورها متقاضی می‌توانست در یک زمان از چند بانک وام بگیرد که سبب بدهکاری شدید وی می‌گردید. رشد سریع اعتبارات و کاهش تدریجی شرایط اخذ وام، سبب افزایش رقابت توسط بانک‌های خارجی برای دستیابی به سهم بیشتری از بازار گردید (De Haas, 2006 and Naaborg).

سوم اینکه، گر چه برخی از کشورهای منطقه توانستند سطح نظارتی خود را بهبود بخشند، ولی هنوز نظارت بانکی در این منطقه دارای تجربه کافی نیست. به علاوه، در بسیاری از موارد، بودجه نظارت کافی نیست و در نتیجه، امکان استخدام ناظران با تجربه وجود ندارد، به ویژه در زمینه بازرسی میدانی که نیاز به نیروی بیشتری دارد.

مشکل نهایی، به خصوص در مورد کشورهای در حال انتقال، عبارت است از اعطای وام‌های ارزی (در اروپای شرقی به یورو و در آسیای مرکزی به دلار آمریکا) و به طور روز افزونی به فرانک سوییس و ین ژاپن. نرخ بهره وام‌های ارزی خیلی پایین‌تر از وام به پول محلی است و این امر نشان می‌دهد که شناختی از ریسک نوسان نرخ ارز نداشته‌اند. آنها اغلب امکان وجود ریسک تغییر نرخ ارزهای قوی را در نظر نمی‌گرفتند. بانک‌ها با اعطای وام‌های ارزی، مشتری را در معرض ریسک تغییر نرخ ارز قرار می‌دادند. در واقع، وجود بانک‌های خارجی و وجود ارز بر اعطای وام‌های ارزی دامن زد.

در پی یافتن فعالیت‌هایی با بازده بیشتر هستند. وقتی که نرخ بهره پایین است و مشتریان نیز از این امر بهره‌مند می‌شوند، بانک‌ها و دیگر وام‌دهندگان کمتر مشتریان را غربال می‌کنند. در نتیجه، در دوران رونق، شرایط اخذ وام آسان می‌گردد و در شرایط تنزل و تکانه‌های منفی اقتصادی سخت‌تر می‌شود. این شرایط در بحران اخیر نیز وجود داشت. بهره‌های پایین سبب شد که بانک‌های اروپا به وام‌گیرندگان پرخطرتر وام دهند (Jimenez et al, 2009). همچنین شواهدی وجود دارد که غربالگری مشتریان در بازار وام‌های رهنی آمریکا نیز پایین آمده بود (Dell Aricca et al, 2009) و تداوم بحران نیز بانک‌ها را مجبور نمود که سطح غربالگری و نظارت بر وام‌ها را افزایش دهند، زیرا قبل از وقوع بحران، این سطح پایین آمده بود (De Haas and Van Horen, 2010).

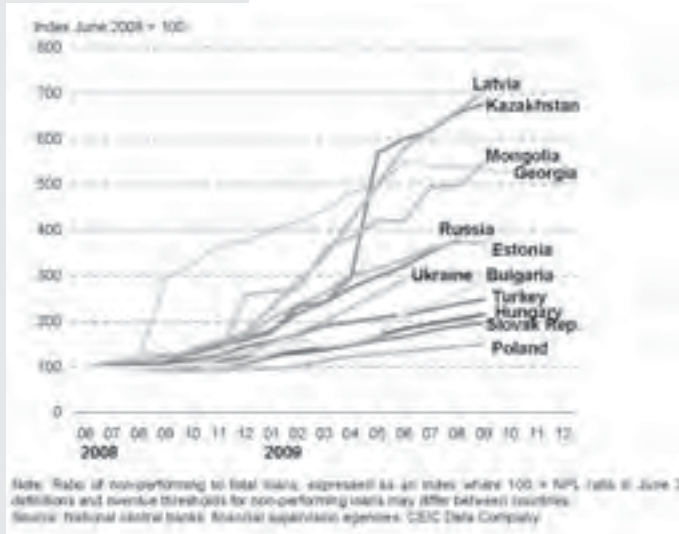
رشد سریع عملیات تبدیل به اوراق بهادار نمودن دارایی‌ها نیز این روند را تشدید کرد. این عملیات سبب کاهش غربالگری مشتریان بالقوه وام‌های رهنی در آمریکا شد. وام‌گیرندگانی که وام آنها در بازار ثانی به فروش رفته بود، از نظر روانشناختی تمایلی به بازپرداخت وام نداشتند.

این عوامل نه فقط در بازار وام‌های رهنی آمریکا- که مرکز وام‌های رهنی درجه دو بود- و اروپای غربی، بلکه با شدت متفاوت در منطقه در حال انتقال مشاهده گردید. نخست آنکه، نرخ بهره در این منطقه از سال ۲۰۰۱ رو به کاهش گذاشت، به ویژه دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۵ دارای این خصوصیت است؛ دوم آنکه، در دسترس بودن وام‌های ارزان خارجی سبب شد که بانک‌های محلی اعطای تسهیلات را آسان نمایند. نشریه سال ۲۰۰۹ بانک توسعه به این مطلب پرداخته و نوشته است که در برخی از کشورها (لهستان، رومانی و کشورهای حوزه

**نرخ بهره اندک، سبب افزایش تقاضای وام و اعتبار و افزایش ارزش وثیقه‌های خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی شد و همین بالا بودن ارزش وثیقه‌ها هم باعث شد که بانک‌ها تمایل بیشتری به اعطای وام پیدا کنند.**

نمودار شماره یک

## بدهی‌های مشکل‌دار در چند کشور انتخابی از کشورهای در حال انتقال ( $100 = \text{ژوئن } 2008$ )



به نظر می‌رسد که طی سال‌های  
۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ مشکل بدهی‌های  
معوق در کشورهای مختلف افزایش  
یابد.



افزایش ورود سرمایه‌های خارجی طی ۱۵ سال گذشته برای مصرف و سرمایه‌گذاری نیز برای مشکل افزود. این امر سبب افزایش تجمعی کسری خارجی و در برخی از کشورها سبب افزایش مزد و تورم گردید و رفته رفته سبب کاهش قدرت رقابتی این کشورها در بازار شد. به این ترتیب، آسیب‌پذیری علاوه بر سطح خرد، در سطح کلان نیز ظاهر گردید.

برخلاف امریکا و تا حدودی اروپا، استانداردهای اعطای وام کمتر به‌وسیله عمل تبدیل به اوراق بهادار نمودن تضعیف گردید. عمل تبدیل به اوراق بهادار نمودن به آهستگی در اوج رونق اعتبارات در سال ۲۰۰۴ با انتشار اوراق بهادار مسکن با پشتوانه رهنی توسط لاتویا، و در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ توسط روسیه، اوکراین و قزاقستان شروع شد.

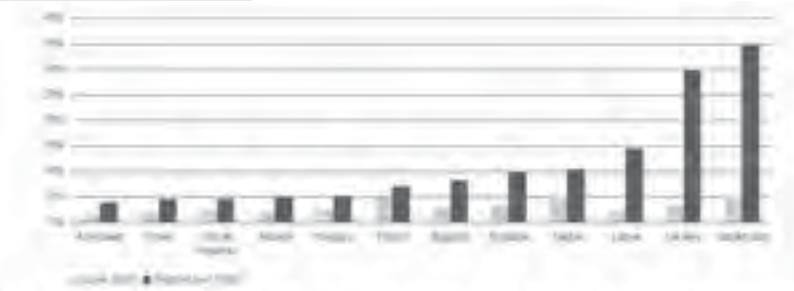
## تحولات بدهی‌های مشکل‌دار طی بحران مالی

در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۸ و سه ماهه نخست سال ۲۰۰۹، جریان وام‌های ورودی به منطقه به‌طور قابل توجهی کاهش یافت. بانک‌های محلی که کمتر به منابع خارجی دسترسی داشتند، شروع به کاهش اعطای وام نمودند. این امر سبب کاهش اعطای وام‌های جدید و تغییر نسبت وام‌های معوق به کل وام‌های بانکی گردید. بدین ترتیب، بازار جمع وام‌های سررسید شده گرم شد و تعداد وام‌های مشکل‌دار افزایش یافت.

چون مفهوم وام‌های معوق در کشورها یکسان نیست، لذا ما به بررسی تغییرات سطح آن می‌پردازیم. به علاوه، آمار ارایه شده در این زمینه فقط نشانگر آمار رسمی است، در حال که مؤسسات رتبه‌بندی بر این باورند که آمار واقعی بیش از این می‌باشد. یکی از علل تفاوت آمار رسمی و واقعی ناشی از این است که برخی از بانک‌ها قبل از ارایه آمار بدهی‌های معوق، وام‌ها را باحق شفعه، تغییر ساختار می‌دهند و استمهال می‌کنند.

نمودار شماره یک نشان‌دهنده افزایش وام‌های مشکل‌دار از ژوئن ۲۰۰۸ می‌باشد و نشان می‌دهد که تاکنون پنج برابر شده است. در کشورهای مختلف نوسان این افزایش زیاد است، در اروپای مرکزی ملایم‌تر و در کشورهای قزاقستان، لاتویا، مغولستان و روسیه زیاد. جالب است که در گرجستان پس از درگیری با روسیه در اوت ۲۰۰۸، این نسبت دو برابر شد و پس از آن، از رشدش کاسته شد و اکنون بسیار کم شده است. این نرخ در مغولستان که در ژوئن ۲۰۰۸ معادل ۲/۸ درصد بود، در سپتامبر ۲۰۰۹ به ۱۵/۱ درصد افزایش یافت. این کشور با وجود کنترل زیاد، در زمان تورم شدید، افزایش شدید بدهکاری مردم، گرفتاری کاهش ارزش پول و سقوط ارزش پول و ساختمان سازی را تجربه نمود. نبود دفاتر رسمی و کارآمد مالی در مغولستان به این معنی بود که بسیاری از روستاییان از چند جا وام مصرفی بگیرند، که هنگام سقوط ارزش پول سبب بدهکاری شدید و مشکلات بازپرداخت در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ گردید. به‌علاوه، وجود فساد مالی و کمبود نظارت و ضعف مدیریت در برخی از بانک‌ها سبب شکست برخی از آنها گردید.

درصد بدهی‌های مشکل‌دار در اقتصادهای در حال انتقال منتخب (ژوئن ۲۰۰۸ و سپتامبر ۲۰۰۹)



Note: Non-performing loans in percent of total loans. Non-performing loans are defined as loans overdue three months or more. Apart from the average threshold, definitions may vary depending on the different methodologies used by country authorities. The NPL ratio in Turkey refers to consumer loans only. The NPL ratio of 30 per cent for Ukraine reflects the most recent IMF estimate, the usually reported number is 9.6 per cent for June 2009. Sources: National central banks, financial supervision agencies, CIBC Data Company.

برخی از بانک‌ها قبل از آرایه آمار بدهی‌های معوق، وام‌ها را با حق شفعه، تغییر شکل می‌دهند و استمهال می‌کنند.

وام‌های مشکل‌دار گردید، می‌توان ناشی از حباب‌های قیمت مسکن قبل از بحران در بسیاری از کشورها دانست که به ویژه در کشورهای حوزه بالکان توسط رشد سریع اعتبارات تغذیه گردید. افزایش سریع قیمت مستغلات که سبب افزایش ارزش وثیقه‌های رهنی مسکن و وام‌های شرکت‌ها گردیده، به بانک‌ها احساس نادرست ایمنی را داد که بیشتر به وثیقه توجه نمایند و تحلیل جریان نقدی را فراموش کنند. به علاوه، بانک‌های غربی به واسطه ضعیف‌تر بودن مدیریت ریسک کشورهای در حال گذار، آماده پرداخت وام به بانک‌های منطقه بودند. بانک‌های منطقه نیز که با وفور منابع رو به رو بودند، تمایل یافتند که به طرح‌های به ظاهر معقول، همچون ساختمان سازی در مقیاس وسیع وام بدهند. نمودار شماره چهار نشان می‌دهد که سقوط قیمت مستغلات در کشورهایی که رشد مستغلات بیشتر از رشد درآمد واقعی بود، شدیدتر بوده است.

نمودار شماره سه

همبستگی میان سقوط قیمت مسکن و تغییرات نسبی وام‌های مشکل‌دار



Source: Central banks, statistical offices and real estate agencies for house prices, CIBC Data Company, central banks and financial supervision agencies for the data on NPLs. Note: Real house price change is defined as the annual average nominal price change of dwellings per square metre adjusted by annual average CPI.

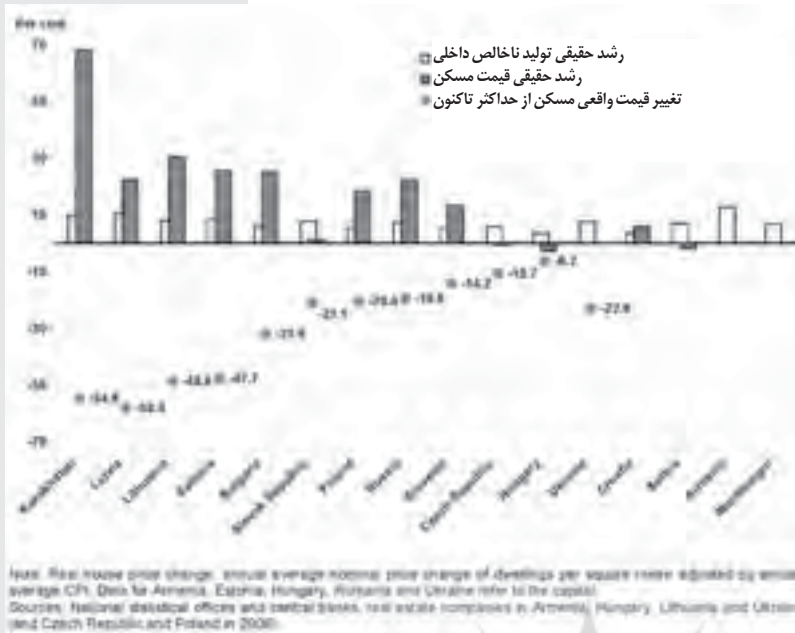
نمودار شماره دو هم نشان دهنده سطح وام‌های مشکل‌دار کشورهای است که دارای حجم نسبتاً مشابهی از این وام‌ها بودند. این نمودار نشان می‌دهد که مقدار مطلق این وام‌ها در قزاقستان، لاتویا و اوکراین بیش از همه است (تخمین صندوق بین‌المللی پول).

در قزاقستان سطح این وام‌ها از ۵/۱ درصد در ژوئن ۲۰۰۸، به ۳۴/۷ درصد در سپتامبر ۲۰۰۹ افزایش پیدا کرد که بالاترین نرخ در منطقه می‌باشد. سه عامل در این افزایش شدید نقش داشته‌اند: نخست، برخی از بانک‌های بزرگ در حال مذاکره برای تجدید ساختار وام‌ها هستند و به این جهت، مجبور به انتشار فوری بده خود می‌باشند. با آن که بحران مالی در اوت ۲۰۰۷ به قزاقستان رسید، اما تا حدود یک سال نسبت وام‌های معوق چندان تغییری نکرد، زیرا بسیاری از بانک‌ها در این مدت، اینگونه وام‌ها را به شرکت‌ها و مشتریان خرد انتقال دادند؛ دوم، کاهش ۲۵ درصدی ارزش پول در فوریه ۲۰۰۹ به تدریج، از محل بخش واقعی اقتصاد تغذیه می‌شد، زیرا وام‌گیرندگان ارزی بدون پوشش ریسک ارز در بازپرداخت بدهی با مشکل مواجه شدند؛ سوم اینکه، افزایش وام‌های مشکل‌دار نشان‌دهنده کاهش شدید قیمت املاک و مستغلات است. این بخش، محل سرمایه‌گذاری به منظور سفته‌بازی در مورد ساختمان و آپارتمان بود و سبب شد که بانک‌های قزاق به شدت در معرض خطر قرار گیرند. در اواسط سال ۲۰۰۷، حباب املاک و مستغلات ترکید و این بخش را متوقف کرد و برخی از شرکت‌های ساختمانی را ورشکسته نمود. در اوت ۲۰۰۷ قیمت مسکن نسبت به حداکثر خود ۵۰ درصد در آستانا و ۳۰ درصد در آلماتی کاهش یافت. مدیریت ریسک هم در سطحی نبود که جوابگوی راهکارهای بلند پروازانه بانک‌ها باشد.

در لاتویا، به‌ویژه بین ژوئن ۲۰۰۸ تا سپتامبر ۲۰۰۹، رشد وام‌های مشکل‌دار سریع بود و از ۲/۱ درصد، به ۱۴/۵ درصد افزایش یافت که هنوز به طور قابل توجهی پایین‌تر از قزاقستان و اوکراین بود. یک دلیل این تفاوت آن است که پول‌های قزاقستان و اوکراین کاهش ارزش داشتند، ولی پول لاتویا کاهش ارزش نداشت، هر چند که فقدان انعطاف ارزش اسمی پول در جاهای دیگر ممکن است سدی در برابر تعدیل ریسک در معرض خطر نوسان نرخ باشد (۹۰ درصد وام‌های لاتویا بر حسب پول خارجی است). ولی این کشور تحت تأثیر زیاد بحران قرار گرفت و انتظار می‌رود که تولیدات اقتصادی آن فقط در سال ۲۰۰۹ معادل ۱۶ درصد کاهش یافته باشد. در نوامبر سال ۲۰۰۸ هم یکی از بزرگترین بانک‌های ملی شد. در لاتویا و قزاقستان، سطح وام‌های مشکل‌دار، به خصوص تابع کاهش قیمت مستغلات بوده است. بیش از نیمی از وام‌های مشکل‌دار در لاتویا مربوط به وام‌های رهنی، ساخت و ساز یا طرح‌ها بوده است. به طور کلی‌تر، همانگونه که نمودار شماره سه نشان می‌دهد، در کشورهای در حال انتقال، همبستگی مثبت و قوی میان وام‌های مشکل‌دار و سقوط قیمت خانه وجود دارد.

همچنین، شدت سقوط قیمت مسکن را که سبب افزایش

رونق قیمت مسکن قبل از بحران و سقوط قیمت مسکن پس از بحران



با یکدیگر هماهنگ می شوند. بدیهی است که باید اکثریت طلبکاران هم روش انتخابی را قبول داشته باشند. حال اگر کار به خوبی پیش رود، بیشتر بنگاه‌ها خواهند توانست کار را بدون توقف فعالیت (اعلام ورشکستگی) به پیش ببرند. در این حالت، احتمال ورشکستگی شرکت‌ها به واسطه دیوانسالاری پر هزینه دادرسی، از بین می‌رود، ولی این روش وقتی مؤثر

نسبت وام‌های مشکل‌دار: سوابقی از بحران قبلی





اداره وام‌های کوچک، مشکل‌تر است.

مدیریت دارایی تشکیل دهد. در بحران مالی سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ و پس از آن، کشورهای آسیایی از این روش استفاده نمودند. مهمترین مزیت این روش متمرکز عبارت است از بازده به مقیاس. این روش بهتر می‌تواند دارایی‌ها را متمرکز و تبدیل به اوراق بهادار نماید و آن‌ها را به اندازه‌ای قابل چانه‌زنی و معامله درآورد. کره مثال بارزی از این نوع می‌باشد، زیرا توانست مجموعه بزرگ "دوو" را ساختار بندی جدید نماید. اگر تعداد مؤسسات کوچک و دارای وام مشکل‌دار زیاد باشد، انجام این کار مشکل خواهد بود. لازم به ذکر است که در مورد مدیریت متمرکز، از نظر مدیریتی بحث‌هایی وجود دارد و آن هم این است که در موارد محدودیت تعداد نیروهای متخصص، استخدام و آموزش تعداد زیادی از آنها در چندین مؤسسه، مشکل‌تر از این اقدام در یک مؤسسه بزرگ و واحد است.

در مجموع، روش متمرکز در آسیا موفق بوده است. در چین، اندونزی، ژاپن، کره، مالزی و تایلند، مدیریت دولتی دارایی‌ها توانست بخش عمده‌ای از بار وام‌های مشکل‌دار را از دوش نظام بانکی بردارد و حدود ۲۰ تا ۵۰ درصد این دارایی‌ها را احیا نماید و این نرخ احیا، چیزی شبیه به سایر نقاط جهان است. به طور کلی، به نظر می‌رسد که حمایت قوی سیاسی از این کار، وجود نظام حقوقی روشن و محیط حقوقی حامی این روش، دارای تأثیر بسزایی بر سرعت انجام و میزان احیای بدهی‌ها می‌باشند.

اگر روش‌های متمرکز و نیمه متمرکز به طور شفاف و به همراه افزایش سرمایه بانک، انجام شوند، می‌توان جلوی ریسک‌گریزی بیش از حد بانک‌ها را گرفت و محیط اعطای وام‌های جدید را بهبود بخشید. برعکس، جداسازی دارایی‌های مشکل‌دار در ترازنامه بانک‌ها ممکن است به تنهایی نتواند اعتماد سرمایه‌گذاران را مجدداً جلب نماید و در نتیجه، بانک‌ها نخواهند توانست سرمایه جدیدی را کسب نمایند.

گذشته از سطح متمرکز، دولت می‌تواند برای تجدید ساختار وام‌ها از طریق سیاست‌های فرعی، انگیزه بوجود آورد. نخست، حمایت از طریق تأمین نقدینگی و تضمین سپرده که می‌تواند جلوی فرار پول از بانک را بگیرد و به بانک‌های مشکل‌دار فرصت دهد تا از سطح وام‌های معوق بکاهند؛ دوم، اعطای بخشودگی مالیاتی برای انتقال وام‌های معوق به دیگر حساب‌ها، می‌تواند مانند مشوق عمل کند و بانک‌ها را تحریک کند که به سرعت به مقابله با مسأله بدهی‌های معوق بپردازند. در سطحی اساسی‌تر،

خواهد بود که بنگاه‌های نکول نموده، تحت تهدیدهای رسمی در مورد اعمال روش‌های قانون ورشکستگی قرار گیرند، یعنی به آن‌ها اخطار شود که اگر زیر بار ساختار بندی جدید بدهی نروند، می‌باید از قانون ورشکستگی تبعیت نمایند. بنابراین، روش فوق کاملاً هم مستقل از روش‌های دادگاهی نیست. استفاده از روش کاملاً غیر متمرکز فقط وقتی مقرون به صرفه است که مقدار وام‌های مشکل‌دار در نظام بانکی نسبتاً کم باشد، ولی یک بحران مالی ممکن است وام‌های مشکل‌دار را به سطحی برساند که ثبات سیستم مالی به خطر بیفتد. در صورت فراوانی وام‌های مشکل‌دار، وضع چنین خواهد بود. به علاوه، موارد ورشکستگی ممکن است به قدری باشند که دادگاه‌های محلی نتوانند در مدتی معقول از عهده آن‌ها برآیند. حتی اگر بانک‌ها و دادگاه‌ها به طور اصولی بتوانند از عهده این کار برآیند، به علت استفاده زیاد از وثیقه‌ها، قیمت آن‌ها در بازار سقوط می‌نماید و در نتیجه، این روش غیر هماهنگ، روشی بهینه نخواهد بود. بنابراین، اگر شواهدی در دست باشد که نشان دهد مقیاس مشکل خیلی وسیع است و خارج از ظرفیت بانک‌ها و دادگاه می‌باشد و نمی‌تواند مورد به مورد تحت رسیدگی قرار گیرد یا آثاری بر تمام اقتصاد دارد، در این صورت، باید از روش‌های متمرکزتر تجدید ساختار بدهی‌های معوق استفاده نمود.

بنابراین، روش دومی که دولت می‌تواند انتخاب نماید، عبارت است از روش نیمه متمرکز که در آن، دارایی‌های مشکل‌دار چند بانک در یکدیگر تنیده می‌شود و در اختیار چند بانک خصوصی یا نیمه خصوصی به عنوان "بانک‌های بد" قرار می‌گیرد. روش مورد استفاده توسط سوئد در اوایل دهه ۱۹۹۰ مثالی از این مورد است. در این تجربه، اغلب بانک‌های بزرگ سوئد، بانک‌های بدی را با نام‌های دیگر تشکیل دادند. بزرگ‌ترین بانک از این نوع، مثالی موفق در این زمینه است. این شرکت دولتی مدیریت دارایی در سال ۱۹۹۲ مدیریت ۲۱ درصد دارایی‌های یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های سوئد در آن زمان را به عهده گرفت. سپس انتقال دارایی‌ها به قیمتی پایین صورت گرفت و ائتلاف پدید آمده ناشی از آن در بانک اصلی، توسط سهام دولت سوئد (که قبلاً بخشی از آن در اختیار بانک اصلی بود) رفع گردید. سهامداران هم مجبور به قبول خسارت زیادی شدند.

مداخله سریع مانند تجربه سوئد، کاری مطلوب است، زیرا اجازه نمی‌دهد که کیفیت دارایی‌ها خراب شود، ولی مداخله سریع در عین حال به این مفهوم است که در مورد ارزش واقعی دارایی توافقی وجود ندارد. این نکته البته در مورد سوئد درست نیست، زیرا این کشور توانست با سرعتی غیر عادی دارایی‌ها را در اوج بحران با قیمتی کمتر، منتقل کند. بدیهی است که این کار با کمک سهم مالکیت دولتی صورت گرفت و به این ترتیب، درگیری‌های وقت‌گیر میان دولت و بانک‌ها به حداقل ممکن رسید. شایان ذکر است که البته اغلب وام‌های مشکل‌دار بانک مزبور، بزرگ و اغلب وابسته به مستغلات بودند، در حالیکه اداره وام‌های کوچک خیلی مشکل‌تر است. در روش سوم که خیلی متمرکز است، دولت می‌تواند در موارد گستردگی مشکل بدهی‌های معوق، یک شرکت دولتی

**استفاده از روش کاملاً غیر متمرکز، فقط وقتی مقرون به صرفه است که تعداد وام‌های مشکل‌دار در نظام بانکی نسبتاً کم باشد.**

وقتی که بحران اقتصادی و مالی منجر به افزایش شدید وام‌های مشکل‌دار می‌شود، دولت‌ها برای تجدید ساختار بدهی‌ها، سه گزینه سیاستی دارند.

تجدید ساختار وام، اجماع داشته باشند. این، بدان معنی بود که هر یک از وام دهندگان می‌توانست مانع عملیات گردد. تغییر این قانون در اوت ۲۰۰۹ مشکل فوق‌ارفع نمود و با قبول رأی اکثریت طلبکارها، کار تجدید ساختار وام تسریع شد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله سابقه بدهی‌های معوق منطقه مورد بررسی قرار گرفت و روش‌های رویارویی با آن ارائه گردید و توضیح داده شد که انتخاب این روش‌ها بستگی به دامنه بحران دارد. هم‌چنین استدلال گردید که ریشه بدهی‌های معوق در منطقه، ترکیبی از وفور اعتبارات ارزان و آسان بانکی، به ویژه اتکای بیش از حد به ارزش املاک و مستغلات بوده است. مهم‌تر آنکه بانک‌ها با مشکل شدید کاهش ارزش پول کشور یا ریسک ارزی مواجه شدند.

به نظر می‌رسد که طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ مشکل بدهی‌های معوق در کشورهای مختلف افزایش یابد. این فقط به واسطه وجود وقفه زمانی میان بحران و پیدایش بدهی معوق نیست، بلکه ناشی از این مطلب نیز می‌باشد که بانک‌ها دیر متوجه تراکم آن شده‌اند. این امر سبب تبدیل و جابجایی این بدهی‌ها شده و نبودن انگیزه‌های مالیاتی نیز به این وضع دامن زده است. فقط وقتی بانک‌ها در مورد اعلام بدهی‌های معوق شفافیت نشان دهند و برای آن ذخیره احتیاطی منظور نمایند، خواهند توانست به تدریج، اطمینان بازار را جلب نمایند و به عملیات مثبت تجاری دست یابند. در این صورت نیز باید تأمین مالی بانک‌ها به صورت بادوام‌تر از دهه قبل، ساختار بندی گردد و سپرده‌های داخلی، در برابر کاهش سپرده‌های خارجی افزایش یابد.

دولت‌ها باید این اطمینان را به وجود آورند که انگیزه‌ها حامی تجدید ساختار بدهی‌های معوق است. اما بحران جاری نشان داده است که همیشه چنین نیست. در بسیاری از کشورهای در حال گذار، نظام مالیاتی - و ابزارهای اجرایی مقررات - برای انجام کار فوق به صورت انگیزه منفی عمل کرده است. این امر بانک‌ها را تحریک نمود تا بدهی‌های معوق را به گونه‌ای دیگر حفظ نمایند، مثلاً در قزاقستان، ماده ۸۸ و ۹۰ قانون مالیات، مانع فروش زیر قیمت این بدهی‌ها است، زیرا این کار، مالیات را دو برابر می‌نماید، یعنی هم طلبکار و هم بدهکار باید برای فروش زیر قیمت خود، مالیات بپردازند. به علاوه، وقتی، بانکی با زیانی رو به رو شود که برای آن ذخیره احتیاطی نگهداری می‌کند، این امر به عنوان "درآمد" تلقی می‌شود و بنا بر این، باید بابت آن مالیات پرداخت گردد. به همین گونه در اوکراین، بخش ۱۲/۲ قانون مالیات بردارآمد شرکت‌ها، می‌گوید که بانک‌ها برای نگهداری ذخیره احتیاطی بیش از ۱۰ درصد بدهی‌ها، معافیت مالیاتی ندارند، مانند مورد قزاقستان. این، یعنی بانک‌ها به ازای استفاده از ذخیره احتیاطی برای جابجایی وام‌های معوق، باید مالیات بدهند.

سوم آنکه برای انجام کارآمد تجدید ساختار وام‌ها، وجود رژیم کارآمد ورشکستگی و معاملات، امری ضروری است. چنین رژیمی بانک‌ها را قادر می‌سازد تا بخش بیشتری از بدهی‌های مشتریان نکول نموده را احیا نمایند و از میزان زیان بکاهند. به طور مثال، انجام سریع عملیات مربوط به ورشکستگی، به بنگاه‌های بدهکار فرصت نمی‌دهد که سرمایه‌های خود را از کشور خارج سازند. به عنوان نمونه، قبل از وقوع بحران، در قانون ورشکستگی قرقیزستان آمده بود که تمام وام دهندگان به بنگاه ورشکسته، باید در انتخاب روش

### زیرنویس

۱) وام‌های بانکی اعطاشده در ازای وثایق ملکی که ارزش وثایق آن‌ها در اثر بحران اخیر، به کمتر از مبلغ اسمی وام کاهش یافته است.

تاریخ	برگه اشتراک
نام و نام خانوادگی مشترک :	
سن : تحصیلات :	شغل :
شماره های درخواستی : از شماره	تا شماره
نشانی پستی :	
شماره تلفن تماس :	
<b>مشترک گرامی</b>	
*هزینه اشتراک مجله برای ششماه ۳۶۰۰۰ ریال و برای یک سال ۷۲۰۰۰ ریال است. لطفاً هزینه اشتراک را به حساب بانکی شماره ۲۷۸۹۰۳۰۰۱ نزد شعبه سامان بانک تجارت (کد ۳۲۴) واریز کنید و فتوکپی رسید بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:	
تهران / خیابان حجاب / کوچه سوم / شماره ۱۱ / صندوق پستی: تهران ۵۵۴۸ - ۱۴۱۵۵	